

## از «یادداشتهای هفته»ی فرانسوا موریاک

هنگامیکه «آلبر - کامو» جایزه نوبل را دریافت کرد ،  
«ژان پل سارتر» گویا فریاد کشید : «او ، هم آن را بدست  
آورده است که سزاوارش بود !»  
کامو ، اگر هنوز در جهان بود ، نمیتوانست به «سارتر»  
پاسخ دهد : «حیله گر !» زیرا ، «سارتر» بخوبی ، خود را از پاره  
آجر طلائی که بر سرش میافتاد ، دور نگهداشته ، و برآستی حیله  
و فریبی نیز در کارش نبوده است .  
درباره «سارتر» با انصاف و عدالت داوری کنیم . او ، بی آنکه ،  
فخر و مباهاتی در صدایش باشد ، دلایل شخصی خویش را بما و به  
جهانیان ، و بمردان شرافتمندی - اگر چه آکادمیسین باشند ! -  
که چنین افتخاری باو داده اند ، ابراز داشته است : با لحن عاقلانه  
و عادلانه ای ، و چون بورژوائی که تربیت عالی دارد و میداند که  
چه باید گفت . و مخصوصاً سارتر ، بخوبی خود را از خودنمایی  
- که بزرگترین خطر این ژست او بود - دور نگهداشته است .  
درباره این فیلسوف ، رمان نویس و درام نویس ، انسان میتواند  
هر طور که دلش میخواهد ، بیندیشد . اما بهر حال ، این نویسنده  
بزرگ ، يك انسان واقعی است و شرف و افتخار او نیز در همین  
است . وقتی من ، بدینسان ، بتحسین سارتر برمیخیزم ، سخن خود را  
نیک درمی یابم . يك انسان واقعی بدنبال شهرت و اتاقهای هیئت  
تحریریه و سالن انتظار ناشران نمیدود . و سارتر درست بدین سبب  
که يك انسان واقعی است ، توانسته است ، کسانی را که بیش از هم  
با افکار او بیگانه اند و با عقاید وی مخالفت میورزند ، تحت تأثیر

خود قرار دهد .

يك انسان واقعی با آنچه میگوید و مینویسد ، خود را متعهد میسازد . و این امر - که درباره سارتر نیز صادق است ، درجهانی که دیگر اعمال و رفتار کسان ، هیچکسی را متعهد نمیسازد - برای همگان حیرت آور است .

سارتر ، جایزه ای را رد کرده است که وقتی بمن دادند ، بسیار متعجب شدم ، اما با خوشحالی تمام آنرا پذیرفتم . نه برای آنکه - بقول سارتر پول آنرا به کمیته *Apartaoid* لندن بدهم و یا بمصرف امور خیریه دیگر برسانم ، - بلکه برای آنکه با این پول ، حمام خانه خود را در «سن - را - اواز» تعمیر کنم و دیوارهای خانه را بلندتر کنم !

عجب اینست که من هر بار کتابی را از این انسان واقعی میخوانم ، سرانجام آنرا بگوشه ای میاندازم و فریاد می کشم : «نه ! اینها واقعی نیست !» این انسان واقعی ، که ژان - پل - سارتر نام دارد ، همیشه مرا بدین اعتراض وامیدارد که : آنچه او میگوید ، نادرست است ، مگر هنگامی که - و همین محک آزمایش او است - مستقیماً درباره کسی حرف بزند که مورد محبت او بوده است : نوشته های فراموش نشدنی او را درباره «نیزان» و یا آنچه را که درباره مرگ کامو نوشت ، مثال میآورم .

تعهد سارتر ، چندان عجیب است که بانسان جرأت میدهد تعریفی بیمعنی در این باره بکند و بگوید : «تعهدی بی تعهد و آزادانه!» . او با پرولتاریا است و بنابراین با حزب کمونیست است ، لیکن هرگز اجازه نداده است که در مورد هیچ مسأله ای ، اندیشه های او را براه راست هدایت نمایند . او انسانی واقعی است که برایش ، نوشتن ، عمل کردن است . و در هر کلامش ، همه وجود خود را به گروگان میگذارد . او ، انسان آزادی است ...

و در اینجا ، سخن خود را قطع میکنم و به ستایش خود میپردازم ، و خویشتن را تحسین میکنم که بدینگونه صادقانه بتحسین این فیلسوف برخاسته ام : فیلسوفی که در نخستین روزهای زندگی ادبی اش ، و گویا بعنوان مقدمه بازی ، سعی کرد گردن مرا بشکند و خفه ام کند ! \*

ترجمه ی ص .